

# رابطه قرآن و علم و راهکار حل تعارضهای ظاهری آنها

دکتر محمد علی رضایی اصفهانی

عضو هیئت علمی جامعه المصطفی ص العالمیه

## چکیده:

پیشنهاد شده است. با شواهدی  
مردود شمرده شده است و با شواهد  
و دلایل قرآنی رابطه سازگاری و  
تعامل بین علم و دین پذیرفته شده  
است. در این مقاله به دیدگاه‌های  
اخیر دکتر سروش در مورد بن بست  
تعارض قرآن و علم اشاره شده و  
با توجه به مطالب فوق مورد نقد  
قرار گرفته است.

کلید واژه‌ها: رابطه، تعارض،  
علم، دین، قرآن.

## طرح مسأله:

هنگامی که بحث در مورد قرآن  
و علوم تجربی است، ناچاریم بحث  
را به طور عام یعنی در رابطه با کل  
دین (اعم از قرآن، حدیث و...)

در این مقاله به احتمالات رابطه  
علوم تجربی و دین (با تاکید بر  
حوزه قرآن) پرداخته شده است.  
نخست تداخل علم و دین مطرح و  
سپس تعارض واقعی و ظاهری علم  
و دین مطرح شده و تعارض واقعی  
با دلایلی محال انگاشته شده و  
تعارض ظاهری پذیرفته شده اما  
قابل حل دانسته شده است و  
راهکاری برای رفع تعارضات  
ظاهری بیان شده که تصرف در  
ظاهر آیات در هنگام تعارض با علم  
قطعی و پی‌گیری خطای مقدمات  
فهم علمی و فهم تفسیری در هنگام  
تعارض نصوص با علم قطعی

مطرح کنیم و حتی مطلب را محدود به دین یا کتاب خاصی نسازیم، هر چند که در پایان مباحث را بر رابطه قرآن و علم تطبیق کنیم.

در طول عصرها و قرون متمادی دانشمندان دینی و عالمان از هم جدا نبوده‌اند و گاه یک نفر، فیلسوف، متکلم، شاعر، ادیب، فقیه و پزشک بود. نتیجه‌ی علمی این شیوه، اختلاط علوم و موضوعات آنها و گاه اظهارنظر هر کدام، به جای دیگری بود.

با گذشت زمان، علوم و فلسفه از دین جدا شدند، ولی حوزه‌های مشترک و ویژه هر کدام معین نشد و رابطه دقیق آنها در هاله‌ای از ابهام قرار گرفت و این چنین بود که از طرفی دانشمندان مختلف (فلاسفه، متکلمان، مفسران و دانشمندان علوم تجربی) سعی کردند مرزبندی دقیق علوم تجربی با دین را روشن کنند. آنان در این راه زحمات فراوانی کشیدند و نظرات گوناگونی ارائه دادند و بعضی با دلسوزی و با انگیزه نجات فلسفه، دین یا علوم تجربی وارد میدان شدند. ولی از

طرف دیگر برخی معاصران مسأله بن‌بست تعارض علم و قرآن را مطرح کردند (سروش، بشر و بشیر) ما به اختصار نظریات آنها را بررسی خواهیم کرد.

مقدمه: در رابطه علم و دین باید دو بحث را از هم جدا کرد:

اول: اصل و نوع ارتباط (بحث نظری)  
دوم: تأثیر و تأثر علم و دین در یکدیگر (بحث عملی)

اکنون در مقام بحث اول هستیم و تأثیر و تأثر علم و دین را به مقاله‌ای دیگر وا می‌گذاریم.

اگر بخواهیم بر اساس یک تقسیم صحیح (حصر عقلی) سخن برانیم، چهار نوع رابطه بین علم و دین تصور می‌شود که باید به بررسی آنها پردازیم.

الف. تداخل علم و دین (نظریه‌ی متکلمان و مفسران قدیمی مسلمان و مسیحی).

ب. تعارض علم و دین (نظریه‌ی حاکم در اروپا از اواخر قرون وسطی تاکنون).

ج. جدایی مطلق علم و دین (نظریه‌ای که با کانت شروع شد و هنوز ادامه دارد).

د. سازگاری علم و دین (نظریه‌ی مطلوب که به نظر ما صحیح است).

**بررسی نظریه‌های چهارگانه:**

**اول: تداخل علم و دین**

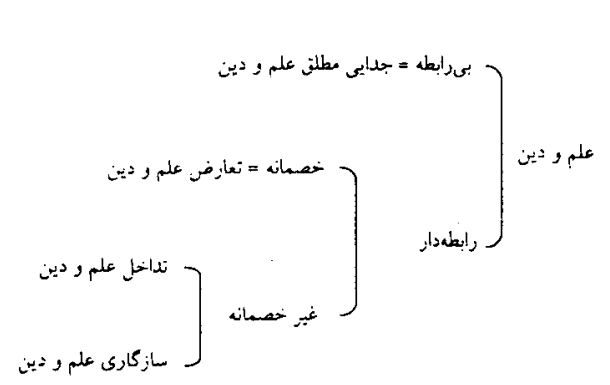
بعضی بر این باورند که موضوع علوم تجربی (طبیعت) بخشی از موضوع دین است، چون دین از طرف خداست و حق اظهار نظر در مورد همه چیز، حتی مسائل علوم تجربی، را دارد.

پس دانشمندان علوم تجربی باید، از دین تبعیت کامل داشته باشند و موضوع تحقیق خود را از دین بگیرند و در چهارچوب آن آزمایش

و پیشرفت کنند و اگر تحقیقات آنان نتایجی مخالف با دین داشت، آن را قبول نکنند؛ زیرا تجربه بشر ظنی و خطاپذیر است، به خلاف وحی الهی که خطاناپذیر است.

مثال: اگر زیست‌شناسان تصمیم به تحقیق در باب انسان و مراحل تکامل او دارند، اول باید نظر دین را بررسی کنند و اگر دین به آنها گفت انسان بدون مقدمه و مراحل تکامل، خلق شده است، نباید به دنبال تحقیق تکامل انسان از حیوانات قبلی باشند، بلکه در دایره ثبات انواع (فیکسیسم) بررسی و تحقیق کنند.

احتمالات در مورد رابطه علم و دین:



این نظریه، از برخورد مسیحیت با دانشمندان در دوران قرون وسطی، قابل استنباط است چون در عمل طبق آن رفتار می‌شد و اگر دانشمندی، نظریه، تئوری یا قانون علمی برخلاف معارف کتاب مقدس ابراز می‌کرد، محاکمه می‌شد. برای مثال گالیله به جرم اینکه به حرکت زمین قائل بود، محاکمه شد، زیرا این نظریه مخالف نصوص کتاب مقدس است (سرفرازی، علم و دین، ۱۷).

در بین مسلمانان کسانی که معتقدند، همه علوم بشری از ظواهر آیات قرآن استخراج شدنی است، نظرشان در نهایت به همین مسئله می‌رسد؛ زیرا معتقدند دانشمند علوم تجربی می‌تواند به جای تجربه و تحقیق مسائل علمی، آنها را از قرآن برداشت کند، چون همه چیز در قرآن هست و این قرآن است که معین می‌کند نتیجه‌ی مسائل طبیعی باید به کجا منتهی شود.

و نیز برخی از معاصران که معتقدند علوم زیر مجموعه دین است چرا که علم میوه عقل است و عقل منابع دین است و نیز کسانی

که معتقدند علم جزئی از دین است چون دین تشویق به علم می‌کند (ر.ک: گلشنی، از علم سکولار تا علم دینی)

### پورسی

مبنای این سخن مخدوش است، چون ظواهر قرآن، اصول علوم و معارف دینی مربوط به هدایت بشر را شامل می‌شود و هر چند اشاراتی به علوم طبیعی دارد، اما علوم طبیعی را با تمام جزئیاتش، بیان نمی‌کند و در پی بیان آن هم نیست.

از طرف دیگر، نمی‌توان علوم تجربی را در چهارچوب موضوعات و احکام دینی محدود و منحصر کرد و گرنه پیشرفت علوم متوقف یا کند می‌شود.

علاوه بر اینکه منبع بودن عقل بدان معنا نیست که هر چه از طریق عقل و میوه‌های آن (مثل علم) به دست آمد عین دین است بلکه این مطلب فقط در احکام کلی و قطعی عقل جاری است (کَلِمَا حَكَمَ بِهِ الْعَقْلُ حَكَمَ بِهِ الشَّرْعُ) اما در مورد جزئیات به ویژه جزئیاتی که با عقل تجربی کشف می‌شود نمی‌توان

حکم قطعی کرد و در عصر ما در مباحث فلسفه علم نظریه ابطال پذیری علوم تجربی حاکم است نه اثبات پذیری، پس نمی‌توان همه جزئیات علوم تجربی را اثبات شده قطعی و احکام کلی دانست تا جزئی از دین شود.

تشویق قرآن و دین به کاوش در امور علمی نیز مستلزم آن نیست که همه علوم تجربی جزئی از دین باشد.

اصولاً معیار اینکه چیزی جزئی اعتقادات دینی (مثل توحید و نبوت و معاد) یا عبادات واجب و مستحب و امور اخلاقی دین به شمار می‌رود، اما هر موضوعی که در دین مورد تشویق قرار گرفت حتماً جزئی از دین نیست. برای مثال قرآن انسان را تشویق می‌کند به شتر نگاه کند «أَفَلَا يَنْظُرُونَ إِلَى الْإِبِلِ كَيْفَ خُلِقَتْ» (غاشیه / ۱۷). آیا این بدان معناست که موضوع شتر جزئی از دین است؟ یا جانورشناسی و زیست‌شناسی جزئی از دین است؟ بلی از این آیه استفاده می‌شود که تفکر در طبیعت مطلوب دین است تفکری که در راستای

خداشناسی قرار گیرد اما آیا هر گونه تفکر در طبیعت و زیست شناسی بدون هدف و جهت و یا حتی تفکر در طبیعت که منتهی به قتل عام انسان‌ها شود (مثل ساختن بمب اتم) جزئی از دین است؟

### دوم: تعارض کامل بین علم و دین

طبق این نظر، علم و دین سرسازگاری ندارند و هر کس باید یکی را انتخاب کند؛ زیرا هر قدر علوم تجربی پیشرفت می‌کند، دچار تضاد بیشتری با کتابهای مقدس می‌شود و قضایای یقینی دینی را باطل می‌سازد. پس بین علم و دین تعارض واقعی وجود دارد.

برای مثال نظریات گالیله ثابت بودن زمین را که در نظر مسیحیان مسلم بود، باطل کرد و نظریه‌ی تکامل داروین داستان خلقت آدم را بی‌اعتبار ساخت. به همین ترتیب تحقیقات تاریخی موجب شد در وحی بودن کتاب مقدس شک ایجاد شود یا غلط بودن تاریخهای آنها ثابت گردد (بوکای، تورات، انجیل، قرآن و علم، ۳۹ به بعد، با تصرف و تلخیص).

این نظریه تا آنجا پیشرفت کرد

که دین را افیون بشر دانستند و حتی مکتبهایی مانند مارکسیسم در روسیه (شوروی سابق) مسلط شدند و سعی در براندازی دین کردند. نمونه‌ای از این تعارض، در قرون وسطای اروپا و دادگاههای تفتیش عقاید بروز کرد.

**بورسی**

این تعارض در اروپا و برخورد مسیحیان با دانشمندان علوم تجربی ریشه دارد. بهتر بگوییم این مسئله، در تحریفاتی ریشه دارد که در کتاب مقدس، صورت گرفته و مطالب خلاف علم و حکمت، در تورات و انجیل داخل شده است یا داستانهای ساختگی، وحی شمرده شده و بعد از گذشت چند قرن و کشفیات جدید، بطلان آنها اثبات شده است، لذا دانشمندان مسیحی برای حفظ هویت و اعتبار خود و کلیسا سعی کردند هر مطلب علمی را که با محتویات کتاب مقدس مطابقت ندارد، طرد یا گوینده‌ی آن را محاکمه و مجازات کنند.

این مسئله ربطی به قرآن و اسلام ندارد زیرا آموزه‌های اسلام نه تنها

با مطالب و کشفیات علمی تضادی ندارد، بلکه هر چه علوم بشری پیشرفت می‌کند، حقایق قرآن آشکارتر می‌شود.

**اقسام تعارض علم و دین**

**۱- تعارض واقعی علم و دین**

این تعارض بدان معنا است که گوهر و ذات علم با دین ناسازگار است، حتی علم و دین در کنار هم جمع نمی‌شوند؛ پس یک انسان نمی‌تواند هم متدین و هم دانشمند باشد و ناچار است یکی از دو راه را انتخاب کند. به عبارت دیگر تعارض واقعی به این معناست که دو گزاره‌ی دینی و علمی، هر دو قطعی باشند؛ یعنی دلیل دینی یک نص قرآنی باشد و دلیل علمی یک مطلب اثبات شده، همراه با دلیل عقلی و با هم تعارض کامل داشته باشند، به طوری که برطرف شدنی نباشد.

تعارض واقعی بین علم و دین وجود ندارد، بلکه این نوع تعارض محال است، چرا که مستلزم تناقض است، چون مثلاً گزاره‌های قطعی علم و قرآن هر دو واقع نما هستند

و واقع یکی بیشتر نیست، پس نمی‌شود هم الف باشد و هم الف نباشد.

**۲- تعارض ظاهری بین علم و دین**

این قسم از تعارض بدین معناست که گوهر علم و دین تعارض واقعی و حقیقی ندارند، اما گاهی ظواهر دینی، با نظریات علوم، متعارض به نظر می‌رسد؛ زیرا بعضی از دانشمندان علوم تجربی، نظریه‌های اثبات نشده‌ی علوم را قطعی می‌انگارند و هنگامی که مثلاً ملاحظه کردند یک نظریه علمی با آیات قرآن ناسازگار است، فکر می‌کنند علم و دین تعارض دارند.

از طرف دیگر، بعضی مفسران یا متکلمان دینی، در فهم مطالب دین خطا می‌کنند و فهم خود را قطعی و صحیح می‌انگارند و گاهی این برداشت دینی با نظریات و مطالب علوم تجربی در تعارض قرار می‌گیرد و علم و دین را متعارض می‌پندارند. این نوع از تعارض علم و دین پذیرفته است و در ادیان الهی، نمونه‌های بسیار و راهکار دارد.

برای توضیح بیشتر، به بررسی

احتمالها در رابطه‌ی علم و دین می‌پردازیم، زیرا بررسی احتمالهای رابطه‌ی احکام دینی با نتایج علوم تجربی، برای رفع توهم تعارض علم و دین مفید است.

در این مورد سه احتمال زیر تصور می‌شود:

**الف. احکام دینی علم‌پذیر:**

مطالبی که در قرآن یا روایات وجود دارد و علوم آنها را اثبات کرده است.

مثال: نجاساتی که در اسلام نجس و حرام شمرده شده است، عموماً از لحاظ بهداشتی برای انسان مضر شناخته می‌شود و پزشکان و متخصصان بهداشت ما را به دوری از آنها توصیه می‌کنند (ر.ک. به: اهتمام، فلسفه احکام).

پس در این مورد تطابق کامل بین احکام دینی و علمی وجود دارد و شاید بیشتر موارد احکام اسلام از این نوع باشد.

**ب. احکام دینی علم ستیز:**

مطالبی در قرآن باشد که با نظریات یا قطعیات علمی ناسازگار



و بلکه در تضاد باشد.

مثال: قرآن می‌فرماید ما هفت آسمان داریم (بقره / ۲۹)، ولی فرض کنید علوم کیهان‌شناسی ثابت می‌کنند که صدها کهکشان، در جهان هست که یکی از آنها کهکشان راه‌شیری است و در این کهکشان هم صدها منظومه وجود دارد که یکی از آنها، منظومه‌ی شمسی ماست؛ پس ظاهر آیات با این مطلب علمی ناسازگار است زیرا اگر آسمان را به معنای یک کهکشان بگیریم، تعداد آسمانها زیادتر از هفت است و اگر همه کهکشانها را یک آسمان فرض کنیم، از هفت کمتر است.

این موارد چند نوع قابل طرح و پاسخ‌گویی است و به عبارتی چند احتمال به این شرح وجود دارد:

اولاً: علوم تجربی «قطع مطابق واقع» به ما نمی‌دهد و چنین ادعایی هم ندارد، بلکه خطاپذیر است و به قول برخی از دانشمندان افسانه‌های مفید است.

بنابراین عقل به ما حکم می‌کند که دلیل قطعی (ظاهر قرآن) را بر دلیل ظنی (قانون علمی) ترجیح

دهیم و تجربه‌ی تاریخی هم ثابت کرده است که همین راه صحیح است؛ زیرا در موارد متعدد، نظریات علمی که قرن‌ها بر جهان علم و افکار دانشمندان حاکم بودند، با ظهور وسایل تازه و کشفیات جدید باطل شده‌اند که نمونه‌ی آن را در هیئت بطليموسی یا نظریه‌ی ثابت بودن خورشید می‌بینیم که پس از قرن‌ها از اعتبار افتاد، ولی قرآن بر خلاف هر دو نظریه قرن‌ها ایستاد و با صراحت از حرکت خورشید و زمین خیرداد و فرمود: «وَالشَّمْسُ تَجْرِي لِمُسْتَقَرٍّ لَهَا» (یس / ۳۸).

ثانیاً: اگر یک نظریه علمی با ضمیمه شدن به دلیلی دیگر (مانند حکم عقل) به مرحله قطع و یقین برسد، این مسئله به تعارض عقل و دین بر می‌گردد و از مسئله تعارض علم و دین خارج می‌شود، اما می‌دانیم که احکام عقلی با احکام دینی تعارض ندارد و اگر تعارضی بین یک حکم عقلی و یک حکم دینی به نظر آید، دارای یکی از دو احتمال زیر است:

(۱) در مقدمات دلیل عقلی خطا

باشد و با ظاهر آیات معارض شود. (۲) ظاهر آیه یا حکم شرعی مراد نباشد که در این صورت با قرینه‌ی حکم عقل در ظاهر آیه تصرف می‌کنیم.

مثال: در آیاتی که می‌فرماید آسمانها هفت گانه است، اگر ما یک دلیل علمی قطعی (استقراء تجربی با ضمیمه دلیل عقلی) پیدا کردیم که صدها آسمان داریم یا یک آسمان بیشتر نداریم، تعارض دلیل عقلی و شرع شده است. از این رو با کمک قرینه‌ی عقلی در ظاهر دلیل شرعی تصرف می‌کنیم و می‌گوییم مراد از هفت، در آیات شریفه تعیین عدد آسمانها نبوده، بلکه بیان کثرت مورد نظر بوده است، چنانکه مردم هم در محاورات عرفی عدد هفت، صد، هزار و ... را برای بیان کثرت به کار می‌برند و این بر مبانی روش تفسیر عقلی است. به عبارت دیگر تعارض.

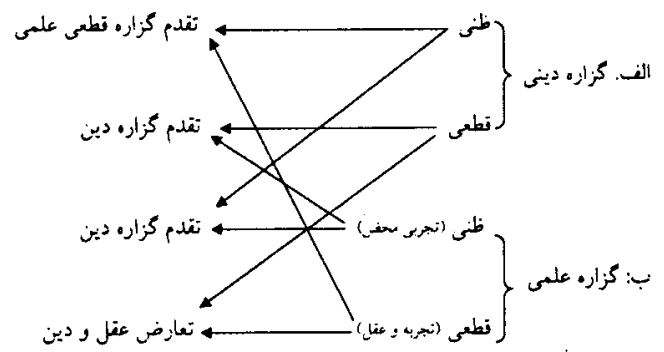
علم و دین به تعارض عقل و دین بر می‌گردد که این نوع تعارض به چند دلیل محال است:

۱. خداوند حکیم و عاقل است و حکم خلاف عقل صادر نمی‌کند.  
۲. عقل حجت باطنی انسان است و با حجت ظاهری (پیامبر ﷺ) تعارض ندارد.

۳. اصل دین به وسیله عقل ثابت می‌شود. حال اگر حکم عقل به وسیله نقل باطل شود، اصل دین باطل می‌گردد.

۴. علم قطعی (دلیل علمی همراه با دلیل عقلی) و وحی دو راه معرفت بشری‌اند که هر دو انسان را به حقیقت رهنمون می‌شوند؛ پس اگر متعارض شوند، نمی‌توانند هر دو صادق باشند، چون دو واقعیت متناقض از یک چیز در یک زمان وجود ندارد.

به عبارت بهتر در اینجا چند نوع گزاره عقلی و دینی، به ترتیب زیر داریم:



هنگام تعارض دو احتمال وجود دارد:

۱. مقدمات دلیل عقل خطا باشد.
۲. خطا در فهم دین باشد، یعنی ظاهر دین مراد نیست.

در این مورد، کلام بعضی از بزرگان و اساتید حوزه علمیه شاهد مطلب است.

«در قرآن هرگز چیزی که مخالف عقل و منطق و قطعیت علمی (از طریق مشاهده و تجربه) باشد، وجود ندارد و اگر موضوعی بدین روش و به طور قطع به اثبات رسید، مسلماً قرآن، موافق آن است نه متضاد و مغایر آن، ولی اگر برخلاف واقعیت موضوع گام

بودن نظریه‌ی معلوم خواهد شد، به خطای خود در این گونه برداشت و استفاده از قرآن، نیز پی خواهیم برد (مانند هیئت قدیم و جدید در علم نجوم)» (مشکینی، تکامل در قرآن، ۲۵).

«آری اگر دلیل قاطع عقلی، بر خلاف ظاهر دلیل نقلی باشد، آن دلیل قطعی به منزله‌ی قرینه‌ی عقلیه است بر اینکه ظاهر آن مراد نیست و آنچه ابتدا و بدون توجه به این قرینه از کلام استفاده می‌شود مقصود نمی‌باشد» (صافی گلپایگانی، به سوی آفریدگار، ۷۴).

«مسئله‌ی تعارض علم و دین،

اگر بی‌پاسخ بماند دین و دینداری را، زیر سؤال برده و آن را متزلزل می‌سازد. متکلمان مسیحی که ناچارند از کتاب مقدس خود و آیین تثلیث دفاع کنند، این تعارض را پذیرفته و حل آن‌را، اختلاف قلمروها می‌دانند. در حالی که از نظر متکلمان اسلامی، جریان برخلاف آن است و هرگز (تعارض علم و دین) ممکن نیست و یکی از دو طرف قضیه سست و بی‌پایه است، یا آنچه را که دین نامیده‌ایم دین نیست، یا اینکه علم حالت قطعی ندارد» (سبحانی، کلام، ش ۱، ص ۷).

**ج. احکام دینی علم گریز:**

یعنی مطالب و احکام تعبدی دینی که در آیات و روایات وارد شده، فراتر از علم است و علوم تجربی دلیلی برای اثبات یا نفی آن ندارد. در این موارد، ناچاریم ظاهر احکام شرعی را بپذیریم و به آن متعبد شویم، زیرا معارف و علوم بشری در حال رشد است و هنوز به سرانجام کمال خود نرسیده است، بنابراین نمی‌توان با صرف دلیل

مساعد علمی، یک حکم شرعی را تخطئه کرد. در این مورد در طول تاریخ ادیان الهی، نمونه‌های بسیاری هست که یک حکم شرعی صادر می‌شد و فهم بسیاری از دانشمندان از آن قاصر بود و بعد از قرن‌ها حکمت و دلیل آن مطلب علمی آشکار می‌گردید.

مثال: حرمت شراب در اسلام یا احکام بهداشتی دیگر که علتشان تا قرن‌ها ناشناخته بود، ولی امروزه همه دانشمندان به مضر بودن شراب و فلسفه احکام بهداشتی اسلام اعتراف دارند و بشریت را از نوشیدن شراب برحذر می‌دارند. هنوز هم احکام تعبدی بسیاری در اسلام وجود دارد که هر روز علت یکی از آنها کشف می‌شود و جهانیان به حقانیت اسلام و قرآن پی می‌برند.

**۳. جدایی مطلق علم و دین:**

کسانی بر این باورند که دین و علم دو روش، هدف، حوزه و موضوع جدای از هم دارند، بنابراین هیچ گونه اصطکاک با یکدیگر ندارند. طرفداران این نظر (مانند کانت،

اگرستانسیالیست‌ها و طرفداران نظریه‌ی تحلیل زبانی) اگرچه هر کدام سخن خاص خود را می‌گویند، اما همه در یک موضوع اشتراک دارند که حوزه‌ی دین با حوزه‌ی علم، جداست و تداخل یا تعارض ندارد.

این نظریه بعد از جنجال‌های قرون وسطی و در اثر پیشرفت علوم تجربی، از قرن هفده میلادی به بعد، در اروپا پیدا شد و در حقیقت، این نظر پاسخی بود به تعارض علم و دین، در اواخر قرون وسطی که به ستیز عالمان دینی، با دانشمندان علوم تجربی منتهی شد.

البته روشن است که جدایی مطلق علم و دین با تعالیم اسلامی و به ویژه با آیات قرآن ناسازگار است چون قرآن علوم را تشویق می‌کند و در حوزه‌های مختلف کیهان‌شناسی، سیاست، اقتصاد و... گزاره‌های علمی دارد.

#### ۴. سازگاری علم و دین:

این نظریه که از روح تعالیم و معارف اسلامی، استنباط می‌شود، شواهد زیادی از قرآن و روایات دارد و ما با چند مقدمه، به اثبات آن می‌پردازیم.

۱. اسلام در موارد زیاد، به علم و

عالمان توجه کرده و آنان را، تشویق نموده است و حتی آیات زیادی در قرآن است که مطالب علمی را بیان می‌کند و هرچه علوم تجربی، پیشرفت بیشتری یابد حقایق آن مطالب، بیشتر کشف می‌شود.

در قرآن گزاره‌های علمی در رابطه با کیهان‌شناسی (یس / ۲۸) و پزشکی (مثل شفاء بودن غسل) و سیاسی و اقتصادی متعدد وجود دارد که هر کدام می‌تواند نظریه‌های علمی جدیدی ارائه کند یا به علوم انسانی جهت دهی کند.

پس اسلام مؤید علم قطعی (علوم تجربی همراه با دلیل عقلی) و مشوق آن می‌باشد و علوم قطعی هم، مؤید و شاهد اعجاز قرآن است.

۲. از طرف دیگر اثبات کردیم که تداخل علوم با دین (اتحاد موضوع آنها) صحیح نیست و اینکه گفته شده ظواهر قرآن، همه‌ی علوم بشری را دربردارد، صحیح به نظر نمی‌رسد.

۳. و نیز ثابت کردیم که تعارض علوم تجربی محض، با مطالب علمی قرآن وجود ندارد، بلکه همه‌ی موارد قابل جمع است.

**نتیجه:** پس علوم تجربی، با قرآن سازگاری دارد، ولی موضوعات آنها تداخل ندارد و موارد تعارض که در ابتدا به نظر می‌رسد به راحتی قابل رفع است.

#### جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

براساس مطالب یاد شده، رابطه قرآن و علم، سازگاری، تعامل سازنده و تأیید متقابل است. هم قرآن به علم تشویق می‌کند و هم علم شگفتیها و اعجازهای علمی قرآن را تأیید و هر روز مطلب جدیدی از حقایق علمی قرآن را کشف می‌کند.

و قرآن و علوم بشری تعارض حقیقی ندارند و اگر تعارض ظاهری، باشد، با تأمل و کاربست راهکارهای مختلف برطرف می‌شود.

پس ادعای بن بست تعارض قرآن و علم که دکتر سروش بیان می‌کند، درست به نظر نمی‌رسد. ایشان می‌نویسد: «راه خروج از بن بست تعارض علم و قرآن را به دست دهید.» (سروش، بشر و بشیر، روزنامه کارگزاران، ۱۹ و ۱۲/۲۰/۱۳۸۶).

زیرا بین قرآن و علم تعارض

حقیقی وجود ندارد و تمام موارد ادعایی تعارض ظاهری و بعد از تأمل، قابل پاسخ است. بنابراین بن بست و وجود ندارد.

#### فهرست منابع

۱. انجمن کتاب مقدس ایران، ۱۹۳۲ م، کتاب مقدس، تهران، (شامل، تورات، انجیل و ملحقات آنها).
۲. اهتمام، احمد، ۱۳۴۴ ش، فلسفه احکام، چاپخانه اسلام، اصفهان.
۳. سرفرازی، عباسعلی، ۱۳۶۴ ش، رابطه علم و دین، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران.
۴. مشکینی اردبیلی، آیه الله علی، بی‌تا، ترجمه حسینی نژاد، تکامل در قرآن، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران.
۵. گلشنی، مهدی، از علم سکولار تا علم دینی، پژوهشگاه علوم انسان، ج ۳، ۱۳۸۵.
۶. صافی گلپایگانی، لطف‌الله، به سوی آفریدگار، قم، انتشارات اسلامی، ۱۳۷۰ ش.